

قاعده کلی

برای رسیدن به این مقصود (یعنی خودسازی دیگران) اول باید خودتان را بسازید. قدم اول در سازندگی ساختن خود انسان است. اگر انسان خودش را نساخته باشد در ساختن دیگران موفق نمی‌شود. نه اینکه کار شما تنها این خصوصیت را داشته باشد. هر تبلیغی اینگونه است. مبلغ باید به آنچه می‌گوید رسیده باشد. مانند پیامبران الهی که اول، خود ساخته شده بودند بعد به سازندگی دعوت می‌کردند. اگر پیامبر می‌گوید امین باشید. اول خودش امین است و اگر می‌گوید صادق باشید اول خودش صادق است. هر مبلغی باید بعد از پرداختن به خود به دیگران بپردازد. در غیراین صورت هیچ فایده‌ای ندارد. کسی که می‌خواهد مصلح جمعیت یا منطقه‌ای بشود، اول باید خودش را اصلاح کند این یک قاعده کلی است و استثنا هم بر نمی‌دارد. اگر اصلاح خوب است، اول خودت را اصلاح کن. اگر خودسازی خوب است، اول خودت را بساز. اگر حرام بد است، اول خودت ترک کن. چطور شده که همه باید تطهیر شوند ولی خودت نباید تطهیر شوی؟! با خدا ارتباط پیدا کنید. ارتباط با خدا به معنی کناره‌گیری از مردم نیست بلکه کار مردم را برای خدا انجام دهید. معاشرت و کسب برای خدا باشد. اگر با خدا ارتباط پیدا کنید، دیگر رها نمی‌کنید. همه بدی‌ها به خاطر این است که با خدا ارتباط برقرار نمی‌شود. اگر انسان دستگاه توحید را فهمید خواهد فهمید همه چیز در دستگاه خدا هست، نمی‌تواند از دستگاه خدا صرف نظر کند.

[محمد لک علی آبادی، پای درس عارفان (آیت الله بهاء الدینی)، قم، آخرین وصی، چاپ دوم، ۱۳۹۲، ص ۲۰]

پدران خلق

ما مثل بچه‌ای هستیم که پدرش دست او را گرفته است تا به جایی برسد و در طول مسیر از بازاری عبور می‌کنند. بچه جلب ویتترین مغازه‌ها می‌شود و دست پدر را رها می‌کند و در بازار گم می‌شود و وقتی متوجه می‌شود که دیگر پدر را نمی‌بیند، گمان می‌کند پدرش گم شده است. در حالی که در واقع خودش گم شده است. انبیاء و اولیاء پدران خلق اند و دست خلائق را می‌گیرند تا آنها را به سلامت از بازار دنیا عبور دهند. غالب خلائق جلب متاع‌های دنیا شده‌اند و دست پدر را رها کرده و در بازار دنیا گم شده‌اند. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گم و غایب نشده است ما گم شدیم و محبوب گشته‌ایم. امام غایب نیست، تو نمی‌بینی آقا را. او حاضر است. چشم‌ت رو که اسیر دنیا شده اگر از دنیا دست بردارد، آقا را می‌بیند. خلاصه نگو آقا غایب است. تو نمی‌بینی.

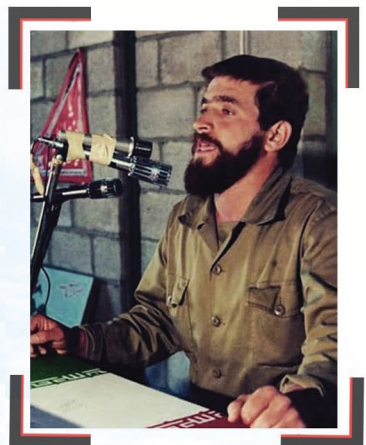
[از فرمایشات حاج اسماعیل دولابی، مصباح الهدی ص ۳۱۹]
پای درس عارفان، محمد لک علی آبادی، ص ۱۸۵]

شرمنده ام!

«در راه شهدا قدم بردارید. در راه شهدا حرکت کنید. بر دوش بگیرید این شهدا را. تمام ارزش‌ها در شهداست. خوشا به حال شهدا! آنها گل‌های خوش‌بوئی بودند که خداوند چید. خدا آن‌ها را برگزید. شهدا زنده اند، شهدا برای کسانی زنده اند که راهش را ادامه دهند. امانت دار خوبی باشید برای شهدا.»

جمعیت سراپا گوش شده بودند. یه حس عجیبی می‌گفت که این آخرین سخنرانی اونه. ذکرش شده بود شهدا. بعد از نماز شب سر به سجده گذاشته بود و زار زار گریه می‌کرد. نماز شب اون و گریه شبونه اش برام تازگی نداشت، اما صدای گریه بلندش نه! بدون هیچ سئوالی وقتی حضور من رو حس کرد گفت «شرمنده ام. از روی فرزندان شهدا شرمنده ام. از پدران پیر و مادران قد خمیده شهدای واحد خجالت می‌کشم. بعد از هفت سال جنگ از خودم هم شرمنده ام.» گفتم: «حتماً خواست خداست. ما باید تسلیم رضای اون باشیم.» خواستم بهش آرامش بدم، ولی به دلم برات شد که دیگه نمی‌آد. همیشه وقت خدا حافظی از من طلب حلالیت می‌کرد و من از اون طلب شفاعت. نه من از وقت بازگشتش می‌پرسیدم، نه اون از زمان اومدن. اما این بار، بر خلاف گذشته، پرسیدم: «کی بر می‌گردی؟» گفت: «ان شاء الله یه هفته دیگه.» و خدا حافظی کرد و رفت. دقیقاً یک هفته بعد اون رو آوردند. روز شمار تاریخ پنج آذر ۱۳۶۶ رو نشون می‌داد. شهر از خبر شهادتش منفجر شد.

[حمید حسام، دلیل، روایت حماسه نابغه اطلاعات و عملیات سردار علی چیت‌سازیان
تهران، سوره مهر، چاپ دوم، ۱۳۹۶، ص ۲۶۵ تا ۲۶۸]



سوال

اگر فرمانده، رئیس یا مدیر، به جای اعمال تنبیهای انضباطی، که در آیین نامه تصریح شده است، به نیروی متخلف، اهانت کند یا تنبیهای خودساخته از قبیل حمل کوله پشتی پر از سنگ و شن برای مدتی معین، یا خبر دار به مدت چند ساعت و ... برای او مقرر کند حکمش چیست؟

جواب

تنبيه نیروها هر چند متخلف باشند، جایز نیست و موجب ضمان است، جز تنبیهای که قوانین و مقررات انضباطی مشخص کرده یا حاکم شرع دستور داده است.

[برگرفته از فقه سازمانی (احکام فرماندهی) مطابق با نظرات مقام معظم رهبری، پژوهشگاه امام صادق علیه السلام، ص ۳۳]